

توبه و نقش آن در سقوط مجازات از دیدگاه حقوق جزای اسلامی

تقریرات درس دوره دکتری

حقوق جزا در مدرسه عالی شهید مطهری

حضرت آیه الله سید محمد حسن مرعشی شوشتری^(۱)

مقدمه

یکی از مباحث مهم در معارف اسلامی «توبه» می باشد. توبه عمری همپای عمر انسان دارد زیرا زندگی حضرت آدم^(۲) در زمین با آن آغاز می شود و پیامبران توحید مانند ابراهیم، اسماعیل^(۳)، یونس^(۴)، موسی^(۵) و پیامبر بزرگ اسلام^(۶) صلی الله علیه و آله وسلم همواره در حال توبه بوده اند. از دیدگاه قرآن نیز توبه جایگاه ویژه ای دارد و در آیات متعددی به آن اشاره شده است به گونه ای

۱ - این مقاله بوسیله آقای محمد اسحاقی که دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا در مدرسه عالی شهید مطهری می باشد تقریر و تنظیم گردیده است. ذکر این نکته ضروری است که مقدمه مقاله نیز توسط مشارالیه نگاشته شده است.

۲ - «فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم» بقره / ۳۷

۳ - «وارنا منا سكنا و تب علينا انك انت التواب الرحيم» بقره / ۱۲۸

۴ - «وذالنون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات ان لاله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين»

۵ - فلما افاق قال سبحانك تبت اليك و انا اول المؤمنين. اعراف / ۱۴۳

۶ - «واستغفره انه كان تواباً» نصر / ۳

که واژه توبه و مشتقات آن نود و دو بار و کلمه «استغفار» و مشتقات آن چهل و پنج مرتبه ذکر شده است و در آیات متعدد دیگری نیز بدون ذکر این واژه‌ها به این مساله اشاره شده است.^(۷)

محدثان و روایان در کتب روایی، عرفا، دانشمندان علم اخلاق، متکلمین، شعرا و ادیبان هر یک در کتب خویش بابتی را بعنوان توبه گشوده‌اند و آن را مورد شرح و تفصیل قرار داده‌اند.

در این میان فقهاء از منظری دیگر به «توبه» نگریسته‌اند و با الهام آیات و روایات، آثار حقوقی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. توبه از دیدگاه حقوق جزای اسلامی به عنوان یکی از مسقطات و بازدارنده‌ها از مجازات شمرده شده است و از این باب یک تاسیس حقوقی در حقوق جزای اسلامی می‌باشد. بر همین اساس مقاله حاضر سعی دارد این «تاسیس حقوقی» را از جوانب مختلف و مخصوصاً از دیدگاه حقوقدانان اسلامی مورد بررسی و تدقیق قرار دهد و توبه را به عنوان یکی از علل سقوط مجازات از دیدگاه حقوق جزای اسلامی مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. بنابراین در ابتدا تلاش بر یافتن تعریفی دقیق از توبه معطوف شده است و بعد از ذکر چند تعریف از بزرگان فقه و اخلاق و عرفان، به یک تعریف مبتنی بر آیات و روایات شریفه می‌رسد. سپس حقیقت توبه و ارکان آن را بر شمرده و اهمیت و اثرات آن را بازگو می‌کند. در بخش بعد آمد توبه و مذمت تاخیر آن را متذکر شده و روایات چندی را دال بر آسانتر بودن ترک گناه از توبه و وجود مکاید شیطان نقل می‌کند. از این پس وارد مباحث فقهی شده و مسائل مربوط به توبه را از دیدگاه حقوق جزای اسلامی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد. موضوعاتی از قبیل اقسام گناهان و کیفیت توبه از هر یک، مرور زمان و توبه، نظریه شورای نگهبان پیرامون مرور زمان و نقد آن، آثار فقهی و حقوقی توبه، اعمال صالحه و نقش آن در قبولی توبه، مبنای پذیرش توبه و اسقاط عقاب و موضوعات دیگر از اهم مطالب مقاله حاضر می‌باشند.

توبه در لغت

توبه از ماده «تَوَّبَ» به معنای «رَجَع» (بازگشت) است. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة می‌گوید: «توب» التاء والواو والباء کلمة واحدة تدلّ لی رجوع، يقال تاب من ذنبه ای رجع عنه، یتوب الی الله

توبه و متاباً^(۸)

این منظور در لسان العرب می گوید:

«التوبة الرجوع من الذنب ... و تاب الى الله يتوب توباً و متاباً أناب و رجع عن المعصية الى الطاعة ... و

تاب الله عليه و فقه لها و الله تواب يتوب على عبده»^(۹)

توبه در اصطلاح (تعريف توبه)

۱- خواجه نصیرالدین طوسی (ره):

توبه به معنای «بازگشت از معصیت» است و اول باید دانست گناه چه باشد.^(۱۰)

۲- مرحوم محقق اردبیلی (ره):

در کتاب مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان می فرماید: «التوبة هي الندامة و العزم

على عدم الفعل لكون الذنب قبيحاً ممنوعاً و امثالاً لامر الله و لم يكن غير ذلك مقصوداً»^(۱۱)

از تعريف فوق چند نکته استفاده می شود:

الف - پشیمانی و ندامت توبه است.

ب - عدم فعل و انجام گناه بخاطر قبح شرعی آن باشد.

در توضیح این نکته باید گفت عدم الفعل گاهی بخاطر عدم توانایی بر انجام آنست و گاهی بخاطر

ممنوع و قبیح بودن آنست. بنابراین مجرد «عدم فعل و پشیمانی» توبه نیست. مثلاً: کسی در اثر

ارتکاب زنا مبتلا به بیماریهایی شود که مانع تولید مثل و بچه دار شدن او می شود حال اگر شخص

مرتکب بخاطر بچه دار نشدن از عمل ارتکابی خود پشیمان شود، این پشیمانی توبه نیست، زیرا

پشیمانی او بخاطر قبح شرعی عمل نمی باشد. حال سوالی که مطرح می شود اینست که اگر امکان

ارتکاب گناه برای شخص نباشد و او در این حالت توبه کند، آیا توبه او محقق و پذیرفته می شود؟

در جواب باید گفت: اگر شخص مرتکب پذیرفته باشد که معصیت الهی را کرده است به گونه ای که

۸- مقایس اللغة، ابن فارس، ج ۱ ص ۳۵۷ ۹- لسان العرب، ابن منظور، ج ۲ ص ۶۱

۱۰- اوصاف الاشراف، محمدبن حسن طوسی، ص ۲۳

۱۱- مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان، محقق اردبیلی، چاپ سنگی، کتابخانه مدرسه

عالی شهید مطهری

اگر قدرت بر انجام آن را نیز داشت دیگر مرتکب آن نمی شد در این صورت توبه او پذیرفته می شود.

۳- مرحوم شیخ بهائی:

«التوبة: الرجوع و ينسب الى العبد و الى الله سبحانه و معناها على الاول الرجوع عن المعصية الى الطاعة و على الثاني الرجوع عن العقوبة الى الطف. فى الاصطلاح: الندم على الذنب لكونه ذنباً، فَخَرَجَ الندم على شرب الخمر لاضراره بالجسم و تقديره مع العزم على ترك معاودة ابدأ و الظاهر ان هذا العزم لازم لذلك الندم غير منفك عنه»^(۱۲)

گفتار مرحوم شیخ بهائی اعلى الله مقامه الشریف در تعريف اصطلاحی توبه، موید کلام محقق اردبیلی در سطور پیشین می باشد آنجا که می فرماید: عدم فعل و پشیمانی از گناه بخاطر معصیت و قبیح بودن نفس گناه باشد و در عدم فعل و پشیمانی عنصر و قصد دیگری دخیل نباشد.

نکته ای را که مرحوم شیخ بهائی علاوه بر ندم و پشیمانی در توبه لازم می داند، عزم همیشگی بر ترک بازگشت بر گناه و معصیت می باشد که این عزم لازماً آن ندم بوده و از آن جدائی ناپذیر است.

۴- سیدمجاهد رحمة الله عليه:

«توبه با سه امر محقق می شود:

الف - معرف به ضرر گناه: یعنی گناهکار متوجه گردد که گناه بین عبد و خداوند تبارک و تعالی حجابی می افکند که مانع تقرب او به خداوند سبحان می گردد و به عبارت دیگر به این شناخت و احساس برسد که گناه همانند سمی است که خوردن آن موجب هلاکت و نابودی می گردد.

ب - پشیمانی: حالت پشیمانی پس از مرحله شناخت حاصل می گردد و در اثر پشیمانی شخص دچار تالم و تائر می گردد.

ج - ترک گناه: ترک گناه باید در زمان حال و عدم عود به آن در زمانهای آینده و همچنین جبران گناهان گذشته باشد. مرحوم سید مجاهد در حقیقت جوانب امر در باب توبه را متذکر شده است و کیفیت تحقق توبه را بیان می کند.

در اینجا ذکر بعضی از تعاریف که در کتب عرفانی آمده است خالی از لطف و فائده نیست:

۵- غزالی؛

«توبه عبارت است از سه امری که مترتب بر یکدیگرند و هر کدام علت دیگری است و آن سه عبارتند از: ۱- علم به مضرات گناه و اینکه سبب دوری از حق تعالی می‌گردد. ۲- ندم و پشیمانی ۳- تصمیم و اراده به عمل»^(۱۳)

۶- جنید بغدادی:

«توبه را سه معنی است اول ندامت، دوم عزم بر ترک معاودت، سوم خود را پاک کردن از مظالم خصوصت»^(۱۴)

۷- با تامل در آیات و روایات که در باب توبه وارده شده است استنباط می‌شود که: «توبه عبارت از یک ندامت و پشیمانی است که اعتراف و اعتذار را در پی دارد و مانع از بازگشت به اعمال مجرمانه و گناه می‌شود». لذا سه عنصر ندامت و پشیمانی، اعتراف و اعتذار و عدم عود بر گناهان در مفهوم توبه نهفته است.

حقیقت توبه

انسان گناهکار وقتی از قبح گناه و معاصی آگاه می‌گردد و متوجه می‌شود که چه فاصله‌ای بین او و محبوب و خالقش افتاده است پشیمان و متالم می‌شود و این آتش و پشیمانی و تالم سراسر وجود و روح و جاننش را فرا می‌گیرد و یک انقلاب و دگرگونی در درون او رخ می‌دهد و تمامی آثار شوم، ریشه‌های گناه و سیئات توسط این آتش سوزانده شده و ضمیری پاک و نهادی آرام و قلبی مملو از عشق محبوب و مخلوق بجای می‌ماند. چنانکه خداوند می‌فرماید: «الامن تاب و امن و عمل صالحاً فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفوراً و رحيماً»^(۱۵)

در بسیاری از روایات ندامت و پشیمانی از ارتکاب گناه و جرم را توبه دانسته و آمده است که پشیمانی و ندامت واقعی مانع از بازگشت شخص تائب به سوی اعمال مجرمانه و گناه می‌شود. در

۱۳- معرفت، شماره ۶ ص ۲۶، سیدعلی حسینی، به نقل از غزالی، احیاءالعلوم، ج ۴ ص ۳.

۱۴- معرفت شماره ۶ ص ۳۶، سیدعلی حسینی، به نقل از سیدمحمود دامادی به نقل از عطار نیشابوری

حقیقت توبه حقیقی ندامت و پشیمانی خاصی را در پی دارد که مانع از تکرار اعمال سابقه می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «الندم توبة»^(۱۶) یعنی پشیمانی و ندامت توبه است و امیرالمومنین علیه السلام در جایی می فرماید: «الندم احد التوبتين»^(۱۷) و نیز امام باقر علیه السلام می فرماید: «کفی بالندم توبه»^(۱۸) و قریب به این مضامین در روایات دیگری نیز بچشم می خورد.

اما در مورد عدم عود بر گناه و جرم که ثمره ندامت و پشیمانی حقیقی است، امیرالمومنین اینگونه می فرمایند: «الندم علی الذنب یمنع عن معاودته»^(۱۹) یعنی پشیمانی بر گناه مانع از بازگشت به گناه می شود و همچنین اقرار و حسن اعتراف را نیز توبه و اقرار به گناه را موجب بخشش و غفران دانسته اند.

خداوند تبارک و تعالی در آیه ۱۰۲ سوره توبه می فرماید: «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عسلاً صالحاً و آخر سیناً عسی الله ان یتوب علیهم» همچنین امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: «المقرب بالذنب تائب»^(۲۰) یعنی توبه کننده کسی است که اقرار و اعتراف به گناه می کند. امام باقر علیه السلام اثر توبه را که دفع عقاب و رهایی از آثار سوء آن می باشد، مشروط به اقرار به آن کرده و می فرماید: «والله ما ینجو من الذنب الا من اقر به»^(۲۱)

در جایی دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند دو خصلت و ویژگی از مردم می خواهد: ۱- اقرار به نعمتهای الهی تا آنها را زیاد کند. ۲- اقرار به گناهان تا آنها را ببخشد و مورد غفران خود قرار دهد.

در اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که مراد از اقرار آیا اقرار در نزد امام و حاکم و قاضی است که خود مثبت عقوبت است یا خیر؟ در جواب باید گفت: خیر؛ مراد اقرار و اعتراف در نزد خداوند تبارک و تعالی و عذرخواهی و اعتذار از آن حضرت است؛ چه اینکه امیرالمومنین می فرماید: «الاقراء»

۱۶- بحار الانوار، محمد تقی مجلسی، ج ۷۷ ص ۱۵۹

۱۷- مستدرک الوسائل، علامه نوری، ج ۲ ص ۲۴۶

۱۸- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰

۲۰- همان، ص ۳۴۵

۲۱- بحار الانوار، ج ۶ ص ۳۶ و ۳۷

۲۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱ ص ۳۴۷

بیان خواجه عبدالله انصاری در کشف الاسرار در این باب شنیدنی است: «حقیقت توبه پشیمانی است که در دل پدید آید، دردی که از درون سینه سر بزند، آتش خجل در دل وی افتد آب حسرت از دیده فرو ریزد نبینی که شاخی از یک سر آن آتش زنی و از دیگر سو، آب قطره قطره می چکد؛ مصطفی صلی الله علیه و آله گفت: من اذنب ذنباً فندم علیه فهو توبه» (۲۴) فضیل عیاض به راهزنی معروف بود و پیوسته با صد مرد در کمین مکابره نشسته بود. شبی بر سر سنگی نماز می کرد، ناگاه از کمین گاه غیب این تیر قهر که «الم يعلم بان الله یری» بر جان و دل او زدند فضیل را چنان اسیر کرد که در نماز نعره بزد و بیفتاد و کارش بجایی رسید که پیر عالمی گشت:

بنابراین: جان و روح توبه همان سوز درد، انقلاب درونی و آتش ندامت است و شرایط و ارکانی که برای آن ذکر شده است از باب مقدمه و یا از آثار شرایط توبه می باشد.

ارکان و شرایط توبه

در آیات و روایات شریفه برای توبه ارکانی بر شمرده شده است که بعضی درونی و مربوط به شخص تائب و بعضی بیرونی است. ارکان مربوط به شخص تائب را ندامت و پشیمانی قلبی، استغفار زبانی و تصمیم بر عدم بازگشت به گناه بر شمرده اند و عمل با اعضاء و جوارح، انجام عمل صالح و ادای حقوق مردم را نیز ارکان بیرونی توبه دانسته اند خداوند تبارک و تعالی می فرماید: فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح يتوبُ علیه (۲۵) همچنین خداوند تبارک و تعالی در آیه ۵۴ سوره انعام می فرماید: «انه من عمل منكم سوءً بجهالةٍ ثم تاب من بعده و أصلح فانه غفورٌ رحيمٌ» که اصلاح را بعد از توبه موجب غفران الهی دانسته است. همچنین آیه دیگری غفران الهی را شامل کسانی دانسته است که توبه کرده و ایمان آورد و سپس عمل صالح انجام دهد. (۲۶)

در این زمینه روایات وارده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين عليهم السلام بصورت روشنتری به

۲۳ - مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۳۴۶

۲۴ - کشف الاسرار، خواجه عبدالله انصاری، ج ۴، ص ۹۷.

۲۵ - مائده، ۳۹. ۲۶ - طه، ۸۲

بیان ارکان و شرایط توبه می پردازد و به تفصیل آن را بیان می کند: پیامبر اکرم (ص) می فرماید: (۲۷) «توبه کننده باید اثر توبه را آشکار کند که در غیر اینصورت تائب نخواهد بود. این آثار عبارتند از: ۱-راضی ساختن دشمن و کسانی که با آنها در حال نزاع و درگیری باشد ۲-اعاده نمازهای فوت شده ۳-تواضع بین مردم ۴-دوری از شهوات ۵-روزه گرفتن.»

به نظر می رسد چهار مورد ذکر شده در حدیث شریف مصادیق اصلاح عمل و عمل صالح باشد که به کرات در آیات شریفه از شرایط پذیرش توبه و صحت آن شمرده شده است. همچنین امیرالمومنین علیه السلام در بیان حکیمانه اش می فرماید: التوبة علی اربعة دعائم: ندم بالقلب و استغفار باللسان و عمل بالجوارح و عزم علی ان لا یعود. (۲۸) در این سخن شریف بصورت روشن دعائم و ارکان و ستونهای توبه از سوی امیرالمومنین علیه السلام مشخص می شود که ارکان درونی و بیرونی را در بر می گیرد که قبلاً به آنها اشاره شد.

در روایت شریفه دیگری امیرالمومنین (۲۹) بجای «عمل بالجوارح» عبارت «ترك الجوارح» را بکار می برد که کنایه از دوری از شهوات و ترک محرمات و منهیات و هرآنچه که سبب بازگشت به گناه می شود؛ می باشد. در روایت دیگری امیرالمومنین علیه السلام استغفار را از درجه علیین دانسته و برای آن ۶ مرحله بر می شمارد. ۱- پشیمانی برگزیده ۲- تصمیم همیشگی بر عدم بازگشت به گناهان ۳- ادای حقوق مردم ۴- ادای فرائض و واجبات فوت شده ۵- گوشتهایی که از راه گناه روئیده است به حزن و اندوه آب کند بگونه ای که پوست به استخوان بچسبد و دگر بار گوشت در بین آنها برآید. ۶- همچنانکه حلاوت و شیرینی (کاذب) معصیت و گناه را به تنش چشانند، همانگونه نیز الم و سختی طاعت را بر تنش بچشانند. در این هنگام می توانی بگوئی: استغفرالله. (۳۰)

موارد ششگانه فوق، ارکان یک توبه واقعی است که تا عمق جان و روح گناهکار و مجرم رسوخ پیدا می کند و از او انسانی صالح و پاک و شایسته و خدوم جامعه درست می کند و اثر ظاهری بیرونی آن نیز نزد همگان آشکار و روشن می شود و این تحول باطنی تنها مرهون عنصر احیاگر توبه در مکتب

۲۷- بحارالانوار، ج ۶ ص ۳۵ به نقل از جامع الاخبار.

۲۸- همان، ج ۷۸ ص ۸۱.

۲۹- غررالحکم

۳۰- بحارالانوار، ج ۶ ص ۳۲ به نقل از نهج البلاغه

اسلام است که بصورت کم‌رنگ در بعضی از مکاتب حقوقی بشری نیز دیده می‌شود؛ و پر واضح است که بین آن دو تفاوت‌های فاحشی وجود دارد که مجال بررسی آن در این مقال نیست.

همچنانکه در سطور بالایی گذشت، یکی از ارکان توبه ادای حقوق مخلوقین و مردم از سوی توبه کار است. در این زمینه علاوه بر روایات فوق، آیات و روایات دیگری نیز بر این رکن تکیه و اصرار دارد. آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «وان تبتم فلکم رؤوس امورالکم»^(۳۱) و نیز از ابی جعفر علیه السلام نقل شده است که بزرگی از قبیله نزع نزد ایشان رفته و عرض کرد: «زمان حجاج تاکنون والی بوده ام، آیا راه توبه ای برای من است؟ حضرت ساکت شد. دیگر بار سوال خود را تکرار کرد که حضرت فرمود: خیر، مگر اینکه حق تمام حقداران را به آنها برسانی.»^(۳۲)

فیض کاشانی در محجة‌البیضاء پیرامون ارکان و شرائط توبه چنین می‌گوید: «توبه دارای چهار شرط است: ۱- حقوق مردم را که بنا حق ضایع کرده است، چه مالی و چه جانی، به آنان برگرداند همانطور که مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم»^(۳۴)

۲- واجباتی را که ترک کرده است قضاء نماید علی علیه السلام می‌فرماید: «الرابع ان تعمد الی کل فریضة ضیعتها تودی حقها.»

۳- با ریاضت، خون و اندوه و چشاندن درد و الم طاعت، آثار لذت معصیت را از بین ببرد. به فرموده علی علیه السلام «ان تذیق الجسم الم الطاعة كما اذقته حلاوة المعصية»^(۳۵)

۴- با ریاضت و حزن و اندوه باید تمام گوشت‌های بدن را آب کنی تا گوشت جدیدی در بدنت پیدا شود به قول علی علیه السلام: «الخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی تلصق الجلد بالعظم و ینشأ بینهما لحم جدید»^(۳۶)

خواجه عبدالله انصاری اینچنین می‌گوید: «توبه نشان راه است - اول پیشمانی در دل است، پس عذر بر زبان، پس بریدن از بدی و بدان. در خبر آید که هر که توبه کند شرط توبه آنست که از

۳۱- بقره، ۲۷۹ - بحارالانوار ج ۷۵ ص ۲۲۹ به نقل از کافی.

۳۲- مجله معرفت شماره ۷، به نقل از محجة‌البیضاء فیض کاشانی.

۳۴ و ۳۵ و ۳۶- نهج البلاغه، صبحی صالح، باب المختار من الحكم حکمت ۴۱۷.

۳۷- کشف الاسرار، ج ۲ ص ۲- ۴۵۱

همه موجودات دل بگیرد و روی در حق آرد، خون و گوشت که بر هفت اندام دارد به ریاضت فرو گذارد...» و هم او در منازل السائرین می فرماید: (۳۸) شرایط توبه سه چیز است: ۱- ندامت و پشیمانی (۳۹) ۲- اعتذار و پوزشخواهی (۴۰) ۳- اقلاع و برکندن (۴۱)»

اثر توبه

آثار توبه نه تنها در بعد فردی بلکه در بعد اجتماعی نیز قابل توجه است. توبه نه تنها شخص را اصلاح می کند بلکه جامعه را در برابر تکرار جرم و گناه از سوی توبه کار ایمن می کند.

توبه اگر با اخلاص و با شرایط حاصل شود موجب نزول رحمت الهی و طهارت قلب و شستن گناهان و شفاعت (۴۲) و پوشاندن اعمال سیئه سابقه (۴۳) می شود. در حدیث شریفی پیامبر اسلام می فرماید: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» (۴۴)

نه تنها توبه موجب محو گناهان می شود بلکه از دیدگاه قرآن و روایات توبه چهره عمل را تغییر داده و سیئات و گناهان را تبدیل به نیکیها و حسنات می کند. در این زمینه آیه شریفه قرآن می فرماید: الا من تاب و آمن عمل صالحاً فاولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات (۴۵) در حدیث شریف از امام صادق علیه السلام نقل شده است: اوحی الله عزّ و جلّ الی داود النبی: یا داود! انّ عبدی اذا اذنب ذنباً ثم رجع و تاب من ذالک الذنب و استحیی منی عند ذکره غفرت له، و انستّه و ابدلته الحسنه، و لا ابالی و انا رحم الراحمین. (۴۶)

۳۸- منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری، ترجمه روان فرهادی ص ۲۸ و ۲۹

۳۹- «اخلاص التوبه، تسقط الحوبه»، علی علیه السلام، غرر

۴۰- «التوبه تستنزل الرحمه»، علی علیه السلام، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۴۸

۴۱- «التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب»، علی علیه السلام، غرر

۴۲- «لاشفیع انجح من التوبه»، علی علیه السلام، بحار الانوار، ج ۶ ص ۱۹.

۴۳- «التوبه تجب ما قبلها» پیامبر اکرم (ص) مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۳۴۸.

۴۴- کنز العمال ۴۵- فرقان، ۷۰.

۴۶- بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۸

توبه یکی از روشهای قرآن در روان درمانی

برای ایجاد تعدیل یا تغییر شخصیت و رفتار افراد، ضرورت دارد که ابتدا درباره تعدیل یا تغییر افکار و گرایشهای فکری آنها اقدام شود چرا که رفتار انسان به مقدار زیادی تحت تاثیر افکار و گرایشهای او قرار دارد. به همین دلیل هدف اساسی روان درمانی، تغییر نوع تفکرات بیماران روانی درباره خودشان و مردم و زندگی و مشکلاتی است که قبلاً از مقابله با آنها عاجز بودند و همین موجب اضطرابشان می شده است. قرآن به عنوان یک کتاب جامعه انسان سازی روشهای مختلفی را برای تعدیل یا تغییر افکار و گرایشهای فکری انسانها و در نتیجه تعدیل یا تغییر شخصیت و رفتار افراد معرفی می کند. یکی از این روشها روش «توبه» است.

احساس گناه سبب احساس کمبود و اضطراب در انسان می شود و این احساس به بروز عوارض بیماریهای روانی منجر می گردد. روان درمانی - در چنین مواردی - به موضوع تغییر دیدگاههای بیمار درباره اعمال گذشته وی که مسبب احساس گناه هستند، توجه می کند. بیمار در این حالت از دیدگاه جدیدی به اعمال خود می نگرد، به طوری که دیگر دلیلی برای احساس گناه و نقص خود نمی بیند. در نتیجه سرزنش وجدانش تخفیف می یابد و برای پذیرش «خود» آماده تر می شود و سرانجام، اضطراب و عوارض بیماری روانی اش را از بین می رود.

قرآن روش «توبه» را که روشی بی نظیر و موفق برای درمان احساس گناه است، به ما اراده می دهد. زیرا توبه بازگشت به سوی خداوند متعال، سبب آموزش گناهان و تقویت امید انسان به جلب رضایت الهی است و به همین دلیل موجب کاهش شدت اضطراب انسان می شود. علاوه بر این، توبه غالباً انسان را به اصلاح و خودسازی و او می دارد و شخصیت او را طوری آماده می کند که بار دیگر در دام خطاها و گناهان گرفتار نشود و همین امر به انسان کمک می کند که ارزش خود را بیشتر بشناسد و اعتماد به نفس و رضایت، در وی افزایش یابد و این مسائل به توبه خود به تثبیت احساس امنیت و آرامش روانی انسان منجر خواهد شد. (۴۷)

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

الرحیم (۴۸) و من یعمل سوءاً او یظلم نفسه، ثُمَّ یستغفر اللهَ یجد اللهَ غفوراً رحیماً (۴۹)

اهمیت توبه

خداوند سبحان در آیه ۲۲۲ سوره بقره می فرماید: «انَّ اللهَ یحب التوابین» و بدینگونه توبه کنندگان به جمع محبوبین خدا و کسانی که خداوند تبارک و تعالی آنها را دوست می دارد، می پیوندند.

پیامبر گرامی اسلام صلوات الله و سلام علیه می فرماید: «لیس شیءٌ احبُّ من مومن تائب او مؤمنه تائبة»^(۵۰) و بدینگونه پیامبر اسلام (ص) نیز محبوبترین چیز را در نزد خداوند «توبه کنندگان» معرفی می کند.

اهمیت و عظمت توبه را اینگونه از زبان شریف امام باقر علیه السلام می شنویم: «ان الله تعالی اشدَّ فرحاً بتوبة عبده من رجل اضلَّ راحلته و زاده فی لیلة ظلماء فوجدها فالله اشدَّ فرحاً بتوبة عبده من ذالک الرجل براحلته حین وجدها»^(۵۱)
«خوشحالی خداوند نسبت به توبه بنده اش از خوشحالی شخصی که زاد و توشه اش را در شب ظلمانی گم کند و سپس آن را بیابد، بیشتر است.»

روایات دیگری نیز به همین مضمون در دریای بیکران کلام معصومین علیهم السلام یافت می شود که همگی دلالت بر اهمیت توبه و قدر و منزلت شخص توبه کننده در نزد خداوند تبارک و تعالی دارد که به نظر می رسد احادیث فوق الذکر جهت نشان دادن اهمیت امر کفایت کند.

پذیرش توبه

بعد از پی بردن به عظمت و اثر توبه این سوال مطرح می شود که آیا توبه پذیرفته می شود یا خیر؟ در این زمینه آیات شریفه و روایات روشنگر مساله هستند.

خداوند رحمان در آیه شریفه می فرماید: «الم يعلموا ان الله هو يقبل التوبة عن عباده»^(۵۲). (آیا نمی دانند این خداوند است که توبه بندگان را می پذیرد؟) از این آیه دو نکته استفاده می شود که اولاً: توبه پذیر تنها خداوند است و ثانیاً خداوند توبه بندگان را می پذیرد. قریب به همین مضمون در آیه شریفه دیگری نیز وارد شده است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: و هو الذی يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات.^(۵۳) در همین زمینه حدیثی از امیرالمومنین به چشم می خورد که می فرماید: «من اعطى التوبة لم يحرم القبول و من اعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة».^(۵۴) بنابراین مسلم است که در صورت ثبوت توبه، قبول آن از سوی خداوند حتمی است کما اینکه این قول الهی نیز موید این معناست: ان الله لا يغفر ان يُشْرَكَ به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء^(۵۵)

تا چه زمانی توبه پذیرفته می شود؟

بعد از ثبوت قبولی توبه از سوی خداوند رحمان سوالی که مطرح می شود این است که تا چه زمانی توبه پذیرفته می شود و به عبارت دیگر، در توبه تا چه زمانی باز است؟ آیه شریفه قرآن در این زمینه می فرماید: «و ليست التوبة للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال انى تنبت الان و لالذين يموتون و هم كفار»^(۵۶) «ان الدين كفروا بعد ايمانهم ثم ازداد و كفراً لن تقبل توبتهم»^(۵۷)

آیات فوق به وضوح به سوال فوق پاسخ می دهند و بیان می دارند: تا زمانی که شخص مرگ را به چشم ندیده است توبه پذیرفته می شود کما اینکه پیرامون آیه فوق از امام صادق علیه السلام سوال شد که فرمودند: ذالك اذا عاين امر الاخرة^(۵۸). همچنین از رسول گرامی اسلام در این باره نقل شده است که ایشان فرمودند: «کسی که قبل از معاینه مرگ توبه کند خداوند سبحان توبه او را می پذیرد»^(۵۹)

و نیز ابراهیم بن محمد همدانی از امام رضا علیه السلام سوال می کند: با اینکه فرعون ایمان به

- | | |
|------------------------------|----------------------|
| ۵۲ - توبه، ۱۰۴ | ۵۳ - شوری، ۲۵ |
| ۵۴ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱ | ۵۵ - نساء، ۴۸ و ۱۱۶ |
| ۵۶ - نساء، ۱۸ | ۵۷ - آل عمران، ۹۰ |
| ۵۸ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۹ | ۵۹ - کافی، ج ۲ ص ۴۴۰ |

خدا آورده و اقرار به وحدانیت او نموده، چرا خداوند او را غرق نمود؟ امام رضا علیه السلام در جواب فرمود: او هنگامی ایمان آورد که مرگ و یاس را دید و ایمان هنگام رویت یاس و مرگ مورد قبول واقع نمی شود.^(۶۰) امام باقر علیه السلام می فرماید: «اذا بلغت النفس هذه (و اهووی بیده الی حنجرته) لم یکن للعالم توبه و کانت للجاهل لتوبه.»^(۶۱)

تاخیر توبه

اگرچه توبه تا به هنگام قبل از مرگ از انسان گناهکار بکه توفیق آن را پیدا کند پذیرفته می شود لکن در آیات و روایات تاخیر آن مذمت شده و به تعجیل توبه توصیه شده است. تا آنجا که از آیه شریفه «انما التوبه علی الله للذین یعملون السوء بجهالةٍ ثم یتوبون من قریب»^(۶۲) فهمیده می شود پذیرش توبه از سوی خداوند منوط به دو چیز شده است.

۱- عمل گناه و جرم و سوء از روی جهالت باشد ۲- توبه فاصله اندکی از گناه انجام گیرد. که در اینجا تاکید بر مطلب در قسمت دوم آیه شریفه قرآن یعنی «... ثم یتوبون من قریب» می باشد. در روایات نیز نسبت به تعجیل در توبه و عدم تاخیر آن تاکیداتی شده است. (رسول الله (ص): یا بن مسعود! تقدم الذنب و تؤخر التوبه، و لکن قدم التوبه و آخر الذنب، فان الله تعالی یقول فی کتابه بل یرید الانسان لیفجر امامه)^(۶۳) «تأخیر التوبه اغترار و طول التسویف حیرة...»^(۶۴) (امام جواد علیه السلام) «ان فارقت سیئة فاعجل محوها بالتوبه»^(۶۵) (علی علیه السلام)

ترک گناه آسانتر از توبه است

از دیدگاه اسلامی پیشگیری از جرم مهمتر از مقابله با جرم است. اگرچه توبه موجب عفو و سقوط مجازات می شود لکن ترک گناه و عدم ارتکاب جرم آسانتر از توبه کردن است. چرا که طبیعت انسانی بگونه ای است که با انجام عمل به آن خو کرده و ترک و دوری از آن برای او مشکل می شود و از طرفی

۶۰ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲.

۶۱ - همان، ص ۳۲.

۶۲ - نساء، ۱۷.

۶۳ - بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۴.

۶۴ - همان، ج ۶، ص ۳۰.

۶۵ - همان، ج ۷۷، ص ۲۰۸.

ممکن است در اثر سهل انگاری و تسویف در توبه - که در روایات از آن نهی شده است - توفیق توبه را نیابد. در نتیجه آسانترین راه، ترک گناه و جرم از سوی مجرم و گناهکار است بنابراین از دیدگاه حقوق جزای اسلامی اگر تغییر و تحول باطنی در مجرم پدید آید و بواقع مجرم اصلاح شود مجازات او لغو می شود ولی این تاسیس حقوقی سبب جری شدن افراد نسبت به ارتکاب جرم و گناه نمی شود چرا که پذیرش توبه و احراز آن دارای شرایط خاصی است و مهمتر از همه اسلام با تمهیدات خاص خود انسانها را بیشتر از همه به ترک گناه و جرم و در صورت ارتکاب به توبه و روی گردانی واقعی از آن دعوت می کند. در این زمینه امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: ترک الذنب أهون من طلب التوبه^(۶۶)

اقسام گناهان و کیفیت توبه از هر یک

گناهان اقسام گوناگونی دارند که کیفیت توبه نسبت به هر یک نیز مختلف می باشد. این گناهان در یک تقسیم کلی به سه قسم زیر می باشند:

۱- موجب زائل شدن حقی از مردم یا ثبوت حدی از حدود الله نمی شود بلکه گناه مربوط به خود شخص بوده و به بیرون سرایت نمی کند. همانند حسد و دروغ. در این مورد که گناه و معصیت مربوط به خود شخص عاصی و گناهکار است، با وجود ندامت و تصمیم بر عدم عود توبه محقق شده و اثرات توبه نیز بر آن بار می شود.

۲- موجب ثبوت مالی از حقوق الناس یا حقوق الله می گردد. همانند ترک زکات و خمس. در این مورد توبه وقتی محقق می شود که علاوه بر پشیمانی و ندامت از گذشته، اقدام به پرداخت حقوق کند که بر ذمه اش قرار گرفته است.

۳- موجب حد شرعی باشد. این خود از نظر کیفیت ثبوت حد از جنبه حق به سه دسته می شود.

الف - از جنبه حق الله موجب حد شرعی می شود.

ب - از جنبه حق الناس موجب حد شرعی می شود.

ج - هم از جنبه حق الله و هم از جنبه حق الناس موجب ثبوت حق می شود. همانند سرقت.

کیفیت توبه در حقوق الله موجب حد

سوالی که در این باب مطرح است این است که اگر کسی قبل از اقرار و یا قبل از قیام بنیه در حقوق

الله توبه کند، آیا حد ساقط می شود یا خیر؟

از روایات و کلمات فقهاء در این مورد دو نوع رای صادر شده است:

الف - حد ساقط می شود.

ب - اگر بعد از توبه در نزد حاکم اقرار به گناه کند و از حاکم تقاضای مجازات کند، در این صورت حد بر او جاری می شود. همانند معاز که از پیامبر تقاضای اجرای حد کرد و عرض کرد: «طهرتی» و در مرتبه چهارم پیامبر امر به رجم او کرد، و نیز در موردی دیگر وقتی شخصی مرتکب گناه لواط شد و چهار بار در نزد امیرالمومنین علیه السلام اقرار کرد، امیرالمومنین علیه السلام فرمود: من نمی توانم حد الهی را تعطیل کنم و او را بین چند امر مخیر نمود که فرد گناهکار آتش را انتخاب کرد. اگر چه در نهایت امیرالمومنین او را بخشید. از این دسته روایات استفاده می شود که اگر کسی بعد از ارتکاب گناه در نزد حاکم اقرار به گناه کند حد بر او جاری می شود. حال چگونه می توان این نظریه که «توبه عامل سقوط مجازات است» و نظریه «اقرار بعد از توبه در نزد حاکم، موجب اجرای حد می شود» با هم دیگر نمود؟

شیخ بهائی در این مورد می فرماید: اگر حد باشد مکلف بین «اقرار در نزد حاکم و در نتیجه اقامه حد بر او» و بین «پوشاندن گناه و اکتفاء به توبه و در نتیجه سقوط حد» مخیر است.

می فرماید: «اگر حد باشد مکلف مخیر است که یا اقرار کند و یا اقرار نکند و در نزد خویش و خدایش توبه کند. اگر در نزد حاکم اقرار کند، حد بر او جاری می شود و اگر گناه را مخفی کند و سپس از آن توبه کند حد ساقط می شود. البته در این مورد باید توبه قبل از قیام بنیه در نزد حاکم محقق شود» (۶۷).

مقتضای جمع این است که اگر بین خود و خداوند تبارک و تعالی توبه کند، توبه محقق شده و

۶۷ - اربعین، شیخ بهائی، (ره) چاپ سنگی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری: (ان کان حداً فالْمکلف مخیراً ان شاء امر بالذنب عندالحاکم ليقام علیه و ان شاء ستره و اکتفی بالتوبة منه فلاحد علیه حیثئذ ان تاب قبل قیام بنیه عند الحاکم)

مسقط مجازات خواهد بود و اگر بعد از توبه با مراجعه به حاکم و اقرار در نزد او تقاضای اجرای حد نماید، در این صورت حد بر او جاری می شود. ظاهر از کلمات فقها این است که اگر قبل از حضور در محکمه توبه کند کافی بوده و مسقط مجازات خواهد بود و در صورت رجوع به حاکم و اقرار در نزد او حد اجرا می شود.

احراز توبه

از آنجا که توبه از اموری است که تنها از طرف تائب معلوم می شود و از باب لایعلم الا من قبله می باشد، اگر متهمی ادعای توبه نماید و حاکم در توبه کردن او تردید داشته باشد در این صورت توبه او پذیرفته است. مگر اینکه یقین به کذب وی باشد.

بعضی مجرد عدم احراز توبه را برای اجرای حد کافی می دانند و در مقابل بعضی آن را کافی ندانسته و معتقدند که قاضی باید قطع پیدا کند.

از آنجا که قاعده الحدود تدرأ بالشبهات حاکم بر استصحاب عدم توبه است. بدلیل اینکه ملاک در اجرای اصول عملیه عدم وجود دلیل در مقابل آنها می باشد و در اینجا دلیل موجود است. لذا با اندک شک و تردیدی در وقوع توبه حد ساقط می شود. که این تحلیل با تفسیر قانون به نفع متهم نیز سازگار می باشد.

مرور زمان و توبه

آیا مرور زمان می تواند اماره ای بر توبه باشد؟

گاهی شخص مرتکب گناه شده و مدتی از آن می گذرد و در طی آن مدت مرتکب گناه نمی شود و از اوضاع و احوال زندگی او بدست می آید که دیگر در پی چنین عملی نیست. حال آیا می توان از این راه احراز کرد که او فرد تائب است و آثار توبه را بر اعمال او بار کرد؟

از ظاهر کلمات اصحاب بدست می آید که مرور زمان تاثیری در سقوط مجازات ندارد. براین اساس گفته اند: اگر شخصی که سابقاً مرتکب زنا شده است، بعد از گذشت ایامی، چهار نفر علیه او شهادت به ارتکاب زنا دهند، شهادت آنها پذیرفته شده و حد زانی بر او جاری می شود.

شهید اول در لمعه در این باره اینگونه تعلیل می‌کند: «ولایق‌دح تقادم الزنافی»^(۶۸) صحه الشهادة^(۶۹)» در مقابل از بعضی از روایات استفاده می‌شود که اگر در طی این مدت فرد صالحی شده باشد، حد بر او جاری نمی‌شود. ابن ابی عمیر می‌گوید: از امام علیه السلام پرسیدیم: «ان کان امرأ قریباً لم یقم علیه؟ قال: لو کان خسة اشهر او اقل لقد ظهر فیه امرٌ جمیلٌ لم یقم علیه الحد»^(۷۰)

مرسله جمیل نیز از این دسته روایات است که از امام معصوم نقل می‌کند: «و اذا صلح و عرف منه امر جمیل لم یقم علیه الحد»^(۷۱)

از روایت فوق دو نکته استفاده می‌شود: اول - لازم نیست مدت مرور زمان طولانی و عمل از تکابی در گذشته دور اتفاق افتاده باشد بلکه اگر شخص در گذشته نزدیکی (۵ ماه یا کمتر) مرتکب گناه شده باشد و در این فاصله فرد صالحی شده باشد حد بر او جاری نمی‌شود. دوم - اگر اماره ای بر توبه باشد نمی‌توان بر او حد جاری کرد هر چند در دادگاه گناه مزبور به اثبات رسیده باشد.

حقوقدانان امروزی نفس مرور زمان را موجب سقوط مجازات می‌دانند لکن از دیدگاه حقوق جزای اسلامی مرور زمان کاشف از توبه است و این توبه است که موجب سقوط مجازات است، پر واضح است که با تحقق توبه فرد بزه‌کار به فرد صالحی تبدیل شده و دیگر گرد گناه و بزه نمی‌گردد لکن صرف گذشت زمان و عدم ارتکاب جرم در طی آن بدون تحقق پیشیمانی و ندامت واقعی در بزه‌کار نمی‌تواند نشانه اصلاح او باشد چه اینکه ممکن است فرد مذکور در طی آن مدت امکان ارتکاب بزه را نداشته و از این باب مرتکب جرم و گناه نشده است.

منشاء پیدایش حقوق و جریان مرور زمان در آن

منشأ و مبنای پیدایش حقوق از نظر اسلام دو چیز است:

الف - مقررات و دستورات شارع

بدین معنا که شارع مقدس آنها را جعل کرده است یا به جعل ابتدائی و تاسیس و یا به جعل امضائی.

۶۸ - تقادم = قدمت = مرور زمان

۶۹ - لمعه‌الدمشقیه، شهید اول، ج ۲، کتاب حدود، فصل اول (حدزنا)، شرح لمعه ۱۰ جلدی، ج ۹ ص ۵۶

۷۰ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب مقدمات الحدود و احکامها العامه، حدیث ۳، ص ۳۲۷

۷۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۸ باب ۱۶ (مقدمات حدود) حدیث ۱.

در این دسته از قوانین مرور زمان در حقیقت به یک تخصیص زمانی نسبت به اجرای قانون و یا موثر و نافذ بودن آن بر می‌گردد. از آنجاکه جعل قانون در دست شارع است توسعه و تخصیص آن نیز بدست اوست و در اینگونه موارد جهت جریان مرور زمان و جلوگیری از اجرای قانون به تخصیص و تنصیب شارع مقدس نیاز داریم.

بعنوان نمونه یک مورد از احکام امضائی را که حکم به پرداخت دیه باشد ذکر می‌کنیم که برای جاری ساختن مرور زمان در آن نیاز به تنصیب شارع داریم در حالیکه تنصیبی از سوی شارع نیامده و در نتیجه مرور زمان در آن جاری نمی‌شود. دیه یک حکم امضائی است. حال اگر کسی در دادگاه محکوم به پرداخت دیه نشد و یا اینکه محکوم به پرداخت دید شد لکن فرار کرده و در نتیجه دیه را پرداخت نکرد تا اینکه مدت زمانی طولانی از این واقع گذشته و محکوم فوت کرد؛ حال اگر دیه را از باب مجازات بدانیم مسلماً با مردن محکوم پرداخت دیه نیز منتفی می‌شود زیرا مجازات با مردن محکوم از بین می‌رود. ولی اگر حق مالی باشد حتی با مردن محکوم نیز از بین نمی‌رود چه برسد به اینکه محکوم فوت نکند لکن از زمان محکومیت مدت زمانی طولانی گذشته باشد!

ب - عرف بعنوان منشاء پیدایش حقوق

بدین معنا که مردم برای ایجاد نظم در روابط اجتماعی اشان قوانینی را جعل می‌کنند. در این دسته از قوانین رفع و وضع قوانین بعهدۀ مردم و قانونگذار می‌باشد که براساس فلسفه ای جعل قانون می‌کنند بنابراین وجود وعدم قانون دائر مدار وجود و عدم فلسفۀ قانون است. حال اگر فلسفۀ حکمی همیشگی باشد تخصیص زمانی و مرور زمان در آن قانون معنا ندارد و در مقابل اگر فلسفه وضع قانونی از زمانی بوده و همیشگی نباشد، در این صورت امکان لغو و الغاء قانون می‌باشد. همانند قانون قاچاق که ممکن است براساس شرایط و اوضاع و احوال جامعه ای قانونگذار فروش اجناس و کالاهایی را قاچاق اعلام کند و برای مرتکبین مجازاتی در نظر بگیرد. حال اگر بخواهند شخصی را که در ۲۰ سال پیش در زمان وجود فلسفه جعل قانون اقدام به قاچاق نموده ولی محکوم نشده است محاکمه و مجازات کنند، از آنجاکه فلسفۀ قانون باقی نیست جرم گذشته نیز قابل تعقیب و پیگیری نیست. زیرا این جرم مربوط به جامعه گذشته بوده و جامعه مذکور برای دفاع از خود اقدام به وضع قانون قاچاق نموده و قصد مجازات مرتکبین را داشته است. لکن در زمان حال دیگر جامعه خود را در

حال دفاع در برابر آن فعل نمی داند و اصولاً حمل کالای مذکور با جامعه فعلی ضدیت ندارد. براین اساس می گویند؛ اگر مدت زمان مشخصی از ارتکاب جرم گذشته باشد از آنجا که فلسفه قانونی آن از بین رفته است آن جرم قابل تعقیب نخواهد بود. لذا مجازات این دسته از جرائم دائر مدار وجود فلسفه آن قانون عرفی است.

معیار دیگری برای جریان و عدم جریان مرور زمان در مجازاتها

براساس معیار دیگری جریان مرور زمان در مجازاتها از باب اینکه نیازمند به تنفیذ مادی هستند یا خیر متفاوت است. مجازاتهایی که طبیعتاً نیازمند به تنفیذ مادی هستند، مرور زمان در آنها موثر خواهد بود همانند شلاق زدن که یک فعل مادی است و احتیاج به تنفیذ مادی دارد بنابراین اگر شخص فرار کند و یا به هر دلیلی محکوم نگردد تا مدت مرور زمان سپری شود در این صورت مجازات نخواهد شد. اما مجازاتهایی که بدون نیاز به عمل مادی قابل تنفیذ باشند، مرور زمان در آنها موثر نبوده و مجازاتهای مذکور ساقط نمی شود، مگر آنکه عفو عمومی داده شود و یا اعتبار ارزش آن رد شود که در این صورت مجازات ساقط می گردد. بنابراین مرور زمان در مورد محرومیت از برخی حقوق و مزایا که ارتباط به صلاحیت و اهلیت محکوم علیه دارد موجب رفع محرومیت نمی گردد. زیرا اهلیت و صلاحیت نه اکتسابی است و نه با مرور زمان ساقط می شود.^(۲۲) مقصود از این سخن این است که اگر شخصی اهلیت و صلاحیت نسبت به سرپرستی اموال خود را نداشته باشد و در مدت طولانی از اموال خود سرپرستی کند، گذشت زمان نمی تواند موثر در صلاحیت او باشد و به عبارتی به او صلاحیت اعطاء کند و اگر هم صلاحیت داشته باشد صلاحیت او همچنان باقی خواهد ماند. «سوء پیشینه» نیز نمونه دیگری است که تنفیذ آن احتیاج به فعل مادی ندارد فلذا اگر شخصی مرتکب سرقت شد و سوء پیشینه برای او پدید آمد، در این صورت مرور زمان سوء پیشینه مذکور را بر نمی دارد.

در پاسخ به تفصیل و معیار فوق در جریان و عدم جریان مرور زمان باید گفت: مرور زمان زمانی موثر است که قرینه بر وجود توبه باشد و اگر مجرم توبه کرد فلسفه مرور زمان باقی است لذا باید تمام

آثار جرم برداشته شود و بد عبارتی دیگر: هرچاکه مرور زمان اماریت برای توبه باشد همه انواع مجازات برداشته می شود؛ لذا تفصیل فوق درست به نظر نمی رسد.

نظریه شورای نگهبان پیرامون مرور زمان

شورای محترم نگهبان در نظریه ۷۲۵۷ مورخه ۶۲/۱۱/۲۷ اظهار کرده است: «مواد ۷۳۱ به بعد در مورد مرور زمان که مقرر می دارد پس از گذشتن مدتی (۱۰ سال، ۲۰ سال، صد سال یکسال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی شود مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد.» ماده ۷۳۱ آئین دادرسی مدنی اشعار می داشت: مرور زمان عبارت از: گذشتن مدتی است که بد موجب قانون پس از انقضاء آن مدت دعوی شنیده نمی شود. همچنین ماده ۱۰۳۹ قانون مدنی که پیرامون مرور زمان بوده خلاف شرع تشخیص داده شده و از شمار مواد قانون مدنی حذف شد. در این مورد باید گفت: اولاً: نفی مرور زمان بصورت مطلق (چه توبه کند و چه توبه نکند) صحیح به نظر نمی رسد چه اینکه در مباحث پیشین از دیدگاه قرآن و روایات مساله روشن شد که اگر مرور زمان اماره بر توبه باشد مرور زمان جریان یافته و تمام مجازاتها را بر می دارد. ثانیاً: نفی مرور زمان مساوی است با اجراء بعضی از مجازاتهای غیر شرعی. همانند اینکه عاقد اگر از قانون تخلف نماید لکن بر مبنای شرع عقدی را منعقد کند در این صورت براساس قانون مجازات می شود، حال اگر بد هر دلیلی مجازات نشود و مرور زمان بر آن تعلق گیرد، چنانچه ما بطور مطلق و کلی مرور زمان را نفی کنیم شخص فوق باید مجازات بشود در صورتی که مسلماً این مجازات غیر شرعی است. بنابراین معنای نفی مرور زمان این خواهد بود که بعضی از مجازاتهای غیر شرعی باید اجرا شود.

دلایل مخالفین مرور زمان و پاسخ آنها

باید گفت دلایل مخالفین مرور زمان اخص از مدعا می باشد که در اینجا به برخی از آنها اشاره

می شود:

اول: فرار مجرمین حرفه ای

اگر مرور زمان را در مسائل کیفری بپذیریم این امکان بوجود می آید که یک مجرم با سابقه با

نیرنگ و فریب و با آشنایی‌ای که به قانون دارد، از دست قانون فرار کند.^(۷۳)
 جواب: لازم نیست هر مجرمی حتماً مجازات شود. چرا که اگر مجرمی اصلاح شود چه ضرورتی در مجازات اوست؟ بنابراین اگر مجرمی با نیرنگ و فریب فرار کند و سپس اصلاح شود در اینصورت ضرورتی در مجازات او نمی‌باشد. بنابراین دلیل فوق‌الخص از مدعا بوده و شامل توبه نمی‌شود.

دوم - حالت خطرناک

کسی که مرتکب جرم شده است وجود حالت خطرناک را در خود نشان داده است؛ در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت که این حالت خطرناک پس از گذشت زمان خود بخود معالجه و زائل شده باشد. در حالیکه اگر قاعده مرور زمان را بپذیریم لازم می‌آید که پس از زمانی معین اجرای مجازات - که بنا به فرض وسیله شناخت و درمان مجرم است - نیز غیر ممکن گردد. لذا مرور زمان با اصلاح مجرم تنافی پیدا می‌کند.^(۷۴)

جواب: در این دلیل مبنای عدم پذیرش مرور زمان اینست که مجرم اصلاح نشده است و اصلاح مجرم بعهد مجازات گذاشته شده است؛ ولی فرض ما (در باب توبه) این است که شخص اصلاح شده و نیازی به مجازات او نیست، بنابراین دلیل دوم نیز اخص از مدعا است.

سوم - جنایت‌های جانگداز و دیر پائی اثرات آن

وقتی جنایت‌های جانگداز که خاطره آنها تا دیر زمان در اذهان مردمانی باقی است به اثبات رسید، سزاوار نیست با فرار بزهکار و گریز از کیفر، آنها مشمول مرور زمان قرار گیرد و سرنوشت نامعلومی را که در انتظار متهم است نیک انجام شود.^(۷۵)
 پاسخ این سخن نیز روشن است.

نکته اساسی در این است که در حقوق جزای جدید «توبه» و تقسیم حقوق، به حقوق الله و حقوق الناس وجود ندارد، در حالیکه این تقسیم و فروع آن زیربنای شناخت حقوق جزای اسلامی است.

۷۳ - حقوق جزای عمومی، پرویز صانعی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۷۴ - همان

۷۵ - رساله بکار یا و مساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد حسین اردبیلی، ص ۷۱.

ادله فقهی بر رد قاعده مرور زمان

پس از آنکه ادله حقوقی مخالفین مرور زمان بررسی و جواب داده شد، لازم است به ادله فقهی که بر رد قاعده مرور زمان اقامه شده است نیز اشاره شود.

اول - مقتضای اطلاقات ادله:

مقتضای اطلاقات ادله آنست که جرم در هر زمانی قابل مجازات است و بد عبارت دیگر حکم عموم از زمانی دارد. بنابراین وقتی حکم به اجرای حد از سوی شارع مقدس صادر شد. زمان آن اطلاق و یا عموم دارد و هر چه از زمان نیز که بگذرد اصل آنست که حد اجرا شود در نتیجه مرور زمان سبب سقوط مجازات نمی شود.

دوم - تعطیلی حدود:

قبول مرور زمان مساوی با تعطیلی حدود است که حرام می باشد.

سوم - گستاخی مجرمین و اشاعه فساد:

عدم اجرای حدود موجب تجری و گستاخی مجرمین و اشاعه فساد و فحشا در جامعه می شود و دفع فساد شرعاً و عقلاً واجب است.

جواب ادله فقهی بر رد مرور زمان

اول - مقتضای اطلاقات ادله:

در مورد تمسک به اطلاق در این مقام باید گفت: اگر در ماهیت مرور زمان و اینکه آیا مرور زمان کاشف از توبه است یا خیر، شک کنیم در این صورت می توان به اطلاق ادله اجرای حدود تمسک کرد در نتیجه شبهه مصادیقیه مخصص را با اصل استصحاب که محقق موضوع عام می شود، از بین می بریم. با این توضیح که مقتضی موجود است و شک در وجود مانع داریم و در نتیجه استصحاب می کنیم. البته ذکر این نکته لازم است که با اصل نمی خواهیم حد را اثبات و جاری کنیم بلکه برای اثبات حد تمسک به عموم می کنیم.

در این صورت بعد از تمسک به اطلاق، فرد مذکور قطعاً مجرم است و همچنین است اگر شک داشته باشیم که به عام تمسک می کنیم. بنابراین بنا بر تکیه به اطلاق ادله، مرور زمان نفی می شود و

نمی‌توان آن را پذیرفت. مگر اینکه گفته شود: اصل مفتوح موضوع در حدود جاری نمی‌شود. از طرفی قاعده الحدود تدرأ بالشبهات مبین این است که باید بین جانی تائب و جانی غیر تائب فرق گذاشت حال اگر شک کردیم که شخص بزه‌کار پس از مرور زمان مصداق جانی غیر تائب است یا خیر در این صورت شبهه است و بر ما آشکار نیست که مجرم غیر تائب است تا حد بر او جاری شود. لذا قاعده الحدود تدرأ بالشبهات مخصص عمومات و مقید اطلاقات می‌شود.

بنابراین عام اجرای حدود دو مخصص خواهد داشت:

الف - در صورتی که علم به تحقق توبه داشته باشیم.

ب - شک در تحقق توبه داشته باشیم.

که در این دو مورد عام تخصیص خواهد خورد.

دوم - تعطیلی حدود:

این اشکال از محل بحث خارج است. زیرا در صورت شبهه حدی ثابت نمی‌شود تا تعطیلی حدود لازم آید و در حقیقت از باب سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد.

سوم - گستاخی مجرمین و اشاعه فساد:

این مورد نیز از محل بحث خارج است زیرا فرض گستاخی مجرمین و اشاعه فساد در صورتی است که شخص، مجرم باشد و در عین حال از اجرای حد خودداری شود. اما در فرض ما شخص توبه کرده و به شخص صالحی تبدیل شده است و دیگر حدی نیست و وقتی شخص اصلاح شده و حد نیز ساقط شده است چرا باید مجازات شود و متقابلاً باید گفت اگر شخص تائب و صالح مجازات شود گستاخی است.

آثار فقهی و حقوقی توبه

در بخشهای پیشین به آثار توبه از دیدگاه آیات و روایات پرداخته شد. در این مقام سعی در بررسی آثار فقهی و حقوقی توبه می‌باشد. این آثار عبارتند از:

الف - سقوط مجازات:

براین نکته همه فقها اتفاق دارند که هرگاه شخصی مرتکب جرمی شود و قبل از مراجعه به حاکم

توبه نماید چنانچه آن جرم جنبه حق الهی داشته باشد، مجازات ساقط می شود.

شهید اول در لمعه در حد زنا می فرماید: «والتوبة قبل قيام البینه تسقط الحد عنه»^(۷۶)

همچنین شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه می فرماید: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سوال می کند که: بینه علیه مردی شهادت داد که زنا کرده است و قبل از آنکه حد بر او جاری گردد، زانی فرار کرده است؛ حکم او چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: اگر توبه کرده است حد بر او جاری نمی گردد و اگر قبل از توبه دستگیر شود حد بر او جاری می شود.^(۷۷)

روایت فوق دارای ابهام و اجمال می باشد. مرحوم شوشتری از این روایت اینگونه استفاده کرده است که اگر پس از قیام بینه فرار کند و توبه نماید نیز حد بر او جای نمی شود؛^(۷۸) ولیکن کسی از اصحاب چنین نظریه ای را نپذیرفته است و روایت را براین معنا حمل نکرده است.

همچنین شیخ مفید رحمه الله در مقنعه می فرماید: «من زنی و تاب قبل ان تقوم الشهادة علیه بالزنا درت عنه التوبة الحد»^(۷۹)

شهید اول در لمعه در فصل حد لواط می فرماید: ولو تاب قبل قيام البینه سقط عنه الحد قتلاً أو جلداً»^(۸۰) و در حد مساحقه نیز می فرماید: «ولو تابت قبل البینه سقط الحد»^(۸۱) شهید اول (ره) همین عبارت را در حد شرب خمر نیز آورده است.^(۸۲)

همچنین مرحوم علامه در کشف المراد ادعای اجماع بر سقوط عقاب کرده است (الناس اتفقوا علی سقوط العقاب بالتوبة)^(۸۳) و نیز محقق لاهیجی معتقد است: در صورت تحقق توبه عقاب ساقط شده و براین مساله اجماع منعقد شده است.^(۸۴)

عدم عقوبت از آیه شریفه «وهو الذی یقبل التوبة عن عباده»^(۸۵) استفاده می شود زیرا لازمه قبولی

۷۶ - اللعة الدمشقیه، شهید اول، ج ۲، کتاب حدود، شرح لمعه ۱۰ جلدی ص ۵۷

۷۷ - من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، «باب ما یجب به التعزیر و الحد» ج ۴، ص ۱۷

۷۸ - النجعة، شیخ شوشتری (ره)، کتاب حدود و دیات، ص ۱۲.

۷۹ - المقنعه، شیخ مفید، ص ۷۷۷.

۸۰ - اللعة الدمشقیه، شهید اول، ج ۲ کتاب حدود، شرح لمعه ۱۰ جلدی، جلد ۹، ص ۱۵۴

۸۱ - همان، ص ۱۶۰

۸۲ - کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، ص ۳۳۶

۸۳ - سرمایه ایمان، محقق لاهیجی ص ۵۰

۸۴ - شورای، ۲۵

۸۵ -

توبه عدم عقوبت است و اگر عقوبت ثابت باشد معنای آن عدم پذیرش توبه است. شاید گفته شود این آیه ناظر بر نفی مجازات‌های اخروی است و در نتیجه مجازات‌های دنیوی از قبیل حدود و قصاص و دیات ساقط نمی‌شود.

محقق کرکی در جامع المقاصد می‌گوید: «این آیه در صدد بیان این مطلب است که قبولی توبه اختصاص به خداوند تبارک و تعالی دارد و می‌گوید اینکه قبولی توبه و نیز عدم مجازات بر خداوند واجب باشد از آیه فوق استفاده نمی‌شود.»^(۸۶)

لکن همچنانکه حضرت سجاد علیه السلام در دعای سی و یکم صحیفه سجادیه در دعای توبه با خداوند رحمان اینگونه مناجات می‌کند که: «و قد حکمت یا الهی فی محکم کتابک انک تقبل التوبه عن عبادک ... فاقبل توبتی کما وعدت و اعف عن سیئاتی ...» خداوند در آیه شریفه فوق وعده قبولی و پذیرش توبه را به بندگان داده است. بنابراین پذیرش توبه از باب عدم خلف وعده ای است که خداوند به بندگان داده است و استفاده «انحصار قبولی توبه در خداوند» از آیه شریفه صحیح بنظر نمی‌رسد.

توبه موجب سقوط مجازات تعزیری نیز می‌شود. لذا اگر عمل ارتكابی موجب تعزیر شود و بزهار قبل از قیام بینه توبه نماید تعزیر ساقط می‌شود.

بنابراین اطلاعات موجود در این باب، تعزیر را نیز شامل می‌شود و این از باب قیاس اولویت نمی‌باشد.

ب - تاثیر توبه در قابلیت عفو توسط امام علیه السلام

عده معدودی از فقهاء قائلند: اگر بزهار بعد از اثبات بزه از طریق شهادت شهود، توبه کند، توبه او توسط امام علیه السلام پذیرفته می‌شود و می‌تواند مورد عفو قرار گیرد. شیخ مفید (ره) یکی از قائلین به این نظریه است که به چند دلیل استدلال کرده است.

۱- اصل برائت:

شیخ مفید (ره) در این مورد با اصالة البرائة استدلال کرده است. توضیح اینکه طبق اصل برائت اگر در اجزای حد بر مجرم تردید کنیم، چنین کسی مستحق مجازات نیست همچنانکه مجازات

اخروی نیز با توبه ساقط می شود. مرحوم شیخ مفید قائل است بین سقوط مجازات اخروی و مجازات دنیوی ملازمه وجود دارد و کسی که در آخرت مجازات نمی شود در دنیا نیز مجازات نمی شود. لکن در جواب باید گفت این قول در حقیقت اجتهاد در مقابل نص می باشد.

۲- عموم تعلیل در خبر

«و اذا كان الامام الذي من الله ان يعاقب عن الله كان له ان يمن عن الله...»^(۸۷) مرحوم شیخ مفید به عموم تعلیل در این خبر در جهت اینکه امام علیه السلام بعد از اثبات جرم توسط بینه می تواند عفو کند، استدلال کرده است. در حالیکه عموم این خبر توسط روایات دیگری قابل تخصیص است که عفو را در صورت قیام بینه جایز نمی شمارد. از جمله این روایات، روایت ذیل می باشد که امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «اذا قامت البینه فليس للامام ان يعفو...»^(۸۸)

۳- روایت ضریس کنانی (کناسی)

ضریس کنانی از امام محمدباقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«لا يعفى عن الحدود التي دون الامام فأما ما كان من حق الناس في حدّ فلا بأس بأن يعفا عنه دون الامام»^(۸۹) در جواب به این دلیل باید گفت: روایت مطلق بوده و قبل از قیام بینه و بعد از قیام بینه را شامل می شود و در نتیجه بوسیله روایات دیگر تخصیص می خورد. مضافاً اینکه این روایت در صدد بیان این مطلب است که عفو از اختیارات امام علیه السلام می باشد و موارد و جزئیات و چگونگی صدور عفو را روایات دیگر بیان کرده اند که از جمله این جزئیات این است که امام بعد از اثبات بینه نمی تواند عفو دهد.

فقه عامه و مسأله سقوط مجازات بوسیله توبه

فقههای اهل سنت بالا جماع توبه محارب را قبل از دستگیری مسقط حد دانسته اند. این قدامه در بیان این اجماع اینگونه می نویسد: «لانتعلم في هذا خلافاً بين العلماء و به قال مالك و الشافعي و

۸۷- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب مقدمات الحدود و احكامها العامه باب ۱۸ حدیث ۴

۸۸- همان، حدیث ۱

۸۹- همان، حدیث ۳

اصحاب الرأى و ابو ثور^(۹۰)، دليل آنها نيز آيه شريفه ان الذين تابوا من قبل ان تقدروا عليهم...^(۹۱) مى باشد.

در غير محارب فقهای عامه دو نظر دارند:

الف - سقوط مجازات:

بعضی از فقهای شافعی و نيز پيروان احمد بن حنبل معتقدند توبه مطلقاً موجب سقوط مجازات مى شود. زيرا قرآن توبه محارب را قبل از دستگيرى مسقط مجازات دانسته است - با اينکه جرم محاربه جرم سنگينى است - بنا بر اين نسبت به جرم اخف به طريق اولی توبه قبل از دستگيرى موجب سقوط مجازات مى شود.^(۹۲)

دليل ديگر براين نظريه، آيه ۱۶ سوره نساء مى باشد. اين آيه در مورد توبه زانى نازل شده است که در آن حکم به اعراض از مجرمان در صورت وقوع توبه و اصلاح شده است^(۹۳) آيه شريفه مى فرمايد: «و اللذان يأتیان منکم فأذواهما فان تابا و اصلحا فأعر ضوا عنهما» اگر چه تفسير اين آيه اختلاف است که آیا مربوط به لواط است يا زنا ولى در هر صورت جمله «فان تابا و اصلحا فأعر ضوا عنهما» بصورت مطلق مى باشد.

همچنين به آيه ۳۹ سوره مائده استدلال شده است. آيه شريفه مذکور مى فرمايد: «و فمن تاب من بعد ظلمه و اصلى فان الله يتوب عليه» قائلين به نظريه سقوط مجازات همچنين به روايت «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» و «روايت ماعز» استناد کرده اند.

ب - عدم سقوط مجازات:

ايندسته از فقهای عامه که مالک، ابوحنيفه و عده ای از فقهای حنبلی و شافعی را شامل مى شود معتقدند که توبه در غير مورد محاربه مسقط حد نمى باشد و در اين مساله فرقى بين قبل و بعد از دستگيرى نمى باشد.

اينان به عمومات و اطلاقاتی همانند السارقه و السارقه فاقطعوا ايديهما ... و يا الزانية و الزانية ...

۹۰ - مغنى، اين قدامه مقدسى، ج ۱۰ ص ۳۱۴.

۹۲ - التشریح الجنائى، عبدالقادر عودة ص ۳۵۲.

۹۱ - مائده، ۳۴

۹۳ - مغنى، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

استدلال نموده اند که قابل ذکر است این عمومات و اطلاقات قابل تخصیص و تقیید می باشند.

اعمال صالحه و قبولی توبه

آیا انجام اعمال صالحه برای قبولی توبه و سقوط مجازات لازم است؟ اگر چه مساله اعمال صالحه در قوانین موضوعه پیش بینی نشده است لکن به تبع آیات و روایات در کتب فقهی مورد بحث قرار گرفته است.

در آیات متعددی از قرآن اعمال صالحه بعد از توبه و قرین با آن ذکر شده است که به بعضی از این آیات اشاره می شود: «فان تابوا و اصلحوا فاعر ضوا عنهما» «اگر توبه کرده و خود را اصلاح نموده اند از آنان اعراض کرده و مجازاتشان نکنید»^(۹۴) «فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله يتوب عليه» کسی که (سارق) بعد از ظلم و جرم توبه کند و عمل صالح انجام دهد خداوند از او در می گذرد.^(۹۵) «الا من تاب و امن و عمل عملاً صالحاً» مگر اینکه توبه کرده و ایمان بیاورد و عمل نیکویی را انجام دهد.^(۹۶) و نیز درباره توبه قاذف آمده است: «الا الذين تابوا و اصلحوا»^(۹۷) ... مگر کسانی که توبه کرده و اصلاح کنند. ذکر این نکته ضروری است که با توبه انسان صالح می شود و لکن اصلاح مربوط به عمل خارجی است. به عبارت دیگر علاوه بر حسن فاعلی که نتیجه توبه است، نیاز به حسن فعلی و اعمال و فعالیت‌های نیک نیز وجود دارد. اگر چه ممکن است اصلاح عمل را عطف تفسیری از توبه شخص گرفته و در نتیجه عمل صالح محقق توبه می شود. علاوه بر آیات، در روایات متعددی اشتراط اعمال صالحه در سقوط مجازات بوسیله توبه به چشم می خورد. یکی از این روایات مرسله جمیل بن دراج است که در پی می آید: عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن جدید، و ابن ابی عمیر جمیعاً عن جمیل بن دراج عن رجل، عن احدهما علیهما السلام فی رجل سرق اوشرب الخمر اوزنی، فلم یعلم ذالک منه و لم یؤخذ حتی تاب و صلح. فقال: اذا صلح و عرفه منه امر جمیل لم یقم علیه احد، قال ابن ابی عمیر: قلت: قالوا اکان امرأ قریباً لم تقم؟ قال: لوکان خسمة شهراً و اقل و قد ظهر منه امر

جمیل لم تقم علیه الحدود. (۹۸)

اشترای اعمال صالحه در فقه عامه

از نظر فقهای عامه نیز مسأله اعمال صالحه مورد توجه قرار گرفته است. پیروان احمد بن حنبل صرف توبه را مسقط حد می دانند و دلیل آنها آیه سی و نهم^(۹۹) سوره مائده در باب توبه محارب است که توبه قبل از دستگیری را معیار سقوط حد دانسته است. لکن فقهای سایر مذاهب اصلاح عمل را در قبولی توبه و سقوط حد لازم و ضروری دانسته اند.^(۱۰۰)

توبه قاذف و اشترای عمل صالحه در آن

اگر کسی دیگری را قذف کند شهادت او قبل از توبه پذیرفته نیست. بنابراین اگر قبل از بینه و اقرار توبه کند شهادت او پذیرفته است و براین مطلب در کتب مختلف فقهی استدلال شده است. سوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا در قبول توبه قاذف عمل صالح شرط است یا خیر؟ در این مسأله سه قول از سوی فقها نقل شده است.

الف - اصلاح مطلقاً شرط است

براین قول چند دلیل اقامه شده است. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- اجماع:

مرحوم ابوالمکارم ابن زهره در غنیه براین مطلب ادعای اجماع کرده و فرموده است: «يقبل شهادة القاذف اذا تاب و اصلح عمله... و من شرط التوبه ان يكذب نفسه بدليل اجماع الطائفة» لکن در دلالت عبارت ابیه زهره در غنیه بر اعتبار و اصح عمل در پذیرفتن شهادت قاذف از چند جهت اشکال وجود دارد:

اولاً: احتمال دارد که دعوی اجماعی (بدلیل اجماع الطائفة) به حکم اخیر بازگردد زیرا دلیلی بر

۹۸ - وسائل الشیعه ج ۱۸، باب مقدمات الحدود احکامها العامه، حدیث ۳، ص ۳۲۷.

۹۹ - فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله يتوب عليه، ان الله غفور رحيم.

۱۰۰ - نظریات فی الفقه الاسلامی، احمد بهیسی، ص ۶۹.

رجوع عبارت اخیر به جمله اول در دست نیست.

ثانیاً: عبارت غنیه در صورتی بر اعتبار اصلاح عمل دلالت دارد که شرط از نظر ابن زهره دارای مفهوم باشد.

ثالثاً: محتمل است مراد ابن زهره (ره) از اصلاح عمل، استمرار بر توبه باشد. مرحوم علامه در مختلف می فرماید: استمرار توبه با اصلاح عمل یکی است و این بحث بیشتر یک بحث و نزاع لفظی است. زیرا باقی ماندن بر توبه شرط قبول شهادت می باشد و این در اصلاح عمل کافی است چرا که کسی که بر توبه خود باقی باشد در حقیقت خود را اصلاح نموده است.

لکن مرحوم سید مجاهد می فرمایند: چنین توجیهی از علامه (ره) با عبارت مرحوم شیخ، ابن ادریس و ابن شهر آشوب سازگار نیست و همچنین از عبارت اصباح و ریاض استفاده می شود که آنان نیز اصلاح عمل را شرط دانسته اند. همچنین در کفایه تصریح شده است که این قول احوط است.

۲- اصول محققه: اصول پذیرفته شده دلالت دارند که عمل صالح در قبول توبه معتبر است. چرا که هرگاه شک کنیم آیا توبه شخصی که از او عمل صالح دیده نشده است محقق شده است یا خیر اصل بر عدم تحقق توبه است و در نتیجه عمل صالح معتبر است.

۳- عموماً ناهیه از عمل به غیر علم:

عمومات متعددی از آیات و روایات ما را از عمل به غیر علم باز داشته است. در اینجا نیز برای اینکه از روی علم بگوئیم فردی توبه کرده و توبه او محقق شده است لازم است تمام شروط توبه در آن جمع شده باشد.

لکن باید گفت در حقیقت عمل صالح مبرز توبه می باشد و راه احراز توبه عمل صالح می باشد.

۴- عبارتی چند از فقهاء که در پی می آید نیز دلالت بر اعتبار اصلاح عمل دارد:

عبارت زیر از شهید ثانی در مسالک نیز دلالت بر اعتبار اصلاح عمل دارد. ذهب بعض الاصحاب الی الاشتراط اصلاح العمل فی قبول شهادت القاذف لقوله تعالی فی حق القاذف «ولا تقبلو لهم شهادة ابدأ...» فاستثنی ممن لایقبل لهم شهادة، الذین تابوا و اصلحو فلا یکفی التوبه لان المستثنی فاعل الامرین ...»

همچنانکه از آیه فوق استظهار شده است کسانی که توبه کرده و عمل صالح انجام دهند استثناء

شده و شهادت آنها پذیرفته می‌شود، و مستثنی باید هم توبه کرده باشد و هم عمل صالح انجام داده باشد و صرف توبه کفایت نمی‌کند.

همچنین ابن حمزه می‌فرماید: «یشترط اصلاح العمل فی الصادق و الکاذب للعطف المقتضی للمغایرة...» این قول در مقابل قولی است که در اعتبار عمل صالح بین صادق و کاذب تفصیل داده است. و نیز شهید ثانی معتقد است مستثنی فاعل الامرین (توبه و اصلاح عمل) است و شخص تائب باید هر دو امر را انجام دهد. در خلاف نیز آمده است: «دلیلنا: الاالذین تابوا و اصلحوا... فاعتبرت التوبه و اصلاح العمل»

لکن بر اینکه آیه شریفه مذکور دلالت بر اعتبار اصلاح عمل داشته باشد اشکال شده است، زیرا احتمال دارد مراد از اصلاح، استمرار بر توبه یا نفس آن باشد که هر دو اصلاح می‌باشند. که به این مطلب در بسیاری از کتب فقهی اشاره و تصریح شده است که در پی می‌آید:

شرایع: «لان بقائه علی التوبه اصلاح و لوساعة»

تحریر: «والاصلاح المعطوف علی التوبه یحتمل ان یکون المراد به التوبه و عطف لتغایر لفظه»

مذهب البارع: «الاصلاح الاستمرار علی التوبه»

ریاض: «الاصلاح فسرہ الاکثر بالاستمرار علیها و لوساعة»

ب - اصلاح عمل مطلقاً شرط نیست.

قائلین این قول عبارتند از: شیخ (ره) در نهاییه، محقق (ره) در شرایع و نافع، علامه (ره) در تحریر و قواعد و شرح ارشاد، شهید ثانی (ره) در مسالک، محقق اردبیلی (ره) در مجمع الفائده و البرهان. بنابراین از اقوال ایندسته از فقهاء استفاده می‌شود که در قبول شهادت توبه کفایت کرده و نیازی به اصلاح عمل نیست.

ج - تفصیل بین شخص کاذب و صادق

عده ای معتقدند که در کاذب اصلاح عمل معتبر است ولی در شخص صادق نیازی به آن نیست. شیخ (ره) در مسبوط این مطلب را نقل کرده و ابن ادریس (ره) نیز این قول را برگزیده است.

آیا هر مرتکب کبیره ای ملحق به قاذف می شود یا خیر؟

در کلمات فقهاء نسبت به این مسأله تصریحی نشده است و مسأله محل اشکال است، بنابراین باید احتیاط کرد و شهادت مرتکب کبیره را نپذیرفت. از سوئی احتیاط در این است که در صورتی که مرتکب کبیره علاوه بر توبه خود را تخطئه نیز کند در این صورت شهادتش پذیرفته می شود. نتیجه نهائی در باب اشتراط اصلاح عمل در تحقق توبه این است که: اگر اصلاح را شرط محقق توبه بدانیم - چنانکه از مرسله جمیل استفاده می شود - تردیدی نیست که اصلاح عمل لازم و ضروری می باشد و اگر عمل صالح را از متفرعات توبه بدانیم در این صورت عمل صالح لازم نخواهد بود و در مجموع و با در نظر گرفتن قاعده «احتیاط» و «دُر» وجه دوم صحیح به نظر می رسد.

آیا توبه از تمام گناهان لازم است؟

بعضی از شارحین تجرید از معتزله نقل کرده اند: «شخص تائب اگر تفصیلاً عالم به تمام گناهان خود باشد، لازم است از همه آنها تفصیلاً توبه کند و اگر تفصیلاً نداند ولی علم اجمالی دارد که گناهان زیادی مرتکب شده است، در این صورت اجمالاً توبه کند»^(۱۰۱)

مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی بر قول فوق اشکال کرده و می فرماید: «و فی ایجاب التفصیل مع الذکر اشکال»^(۱۰۲) مرحوم علامه در کشف المراد^(۱۰۳) و بعضی دیگر از شارحین وجه اشکال فوق را اینگونه بیان کرده اند: «شخص نادام می تواند بگوید: از هر گناهی که کردم پشیمانم هر چند تفصیلاً نداند و ذکرش نیز نکند».

مرحوم سیدمحمد مجاهد می فرماید: «و التحقیق عندی أنّ التوبة بمعنی الندم علی مافات من المعصية و العزم علی الشرك فی المستقبل لتحقق و تصدق التوبة حقيقة بالاجمال و التفصیل و لو علم التفصیل فلا حاجة الی التفصیل و لو علم لاصالة البرائه الذمة من وجوبه تعبداً (من وجوب التفصیل) و للعمومات الداله علی كفاية مايسمى توبة حقيقةً و هی سلیمة عن معارضة دليل من ادله الاربعه كما لا يخفى و يؤيد ذلك ان التفصیل لو كان واجباً لورد التنبيه عليه فی شيء من النصوص

۱۰۱ - کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی ص ۳۳۵

۱۰۲ و ۱۰۳ - همان پاورقی شماره ۱۰۱

لتوفرالد و اعى عليه مضافاً الى السيرة المعهودة، اذلم نجد احداً من التائبين التزم التفصيل مع العلم و اماما يتفرع على التوبة من رد المال و الاستحلال و القضاء و التمكين من اقامة الحد فيجب الاتيان به مفصلاً و لا يمكن الاجمال مع التفصيل» (۱۰۴)

بنابراین: تفصیل در توبه لازم نیست و تنها در احقاق حقوق و حق الناس تفصیل لازم می باشد.

مبنای پذیرش توبه و اسقاط عقاب

سوالی که در اینجا مطرح می شود اینست که مبنای پذیرش توبه و اسقاط عقاب چیست؟ آیا به حکم عقل پذیرش توبه و نیز اسقاط عقاب بر خداوند واجب است؟ یا قبولی توبه از طریق نقل و سمع ثابت شده است و دلیل عقلی نداریم؟ یا اینکه مبنای پذیرش توبه چیز دیگری است؟

الف - وجوب عقلی

صاحب کشف المراد و شرح مقاصد و بعضی دیگر از شارحین تجرید قبولی توبه را از باب حکم عقل می دانند و این نظریه را از معتزله نقل می کند.

استدلال: اگر عقاب بوسیله توبه ساقط نشود، دعوت گناهکار و مجرم به توبه صحیح نخواهد بود. از آنجا که تالی اجماعاً باطل است مقدم نیز همانند آن باطل خواهد بود. زیرا تکلیف به توبه در صورت نافع بودن نیکوست و با وجود عقاب ثوابی بدست نمی آید و از طرفی عقاب تنها از طریق توبه ساقط می شود در نتیجه برای گناهکار راهی برای اسقاط عقاب نمی ماند و اجتماع ثواب و عقاب نیز محال است.

لکن این استدلال صحیح نیست زیرا: اولاً: اگر استدلال درست باشد لازم می آید که قبل از توبه تکلیف از عاصی برداشته شود در حالیکه رفع تکلیف از عاصی قبل از توبه به ضرورت دین و عقل باطل است. ثانیاً: همچنانکه مرحوم علامه در کشف المراد فرموده است، سقوط عقاب منحصر در توبه نیست بلکه عقاب از طریق عفو یا زیادت ثواب نیز برداشته می شود.

ب - وجوب سمعی

نظریه دیگر معتقد است وجوب پذیرش توبه و سقوط مجازات وجوب سمعی است و نه عقلی. در

کشف المراد این مطلب از مرجعه نقل شده است. مرحوم سیدمجاهد نیز در مفاتیح الاصول همین نظریه را پذیرفته است.

باید گفت: قبول توبه و اسقاط مجازات از سوی خداوند تبارک و تعالی تفضل است و نه لطف. برخداوند عقلاً واجب نیست که توبه را قبول کند. زیرا «تفضل» با «لطف» فرق دارد. تفضل آنست که خداوند از روی کرم و فضلش به کسی که استحقاق فضلی را ندارد، به او چیزی بدهد در حالیکه «لطف» در اصطلاح «مقرب الی الطاعة و مبعده عن المعصية» است فلذا ارسال رسل و انزال کتب بر خداوند واجب است زیرا در غیر اینصورت نسبت به بندگان لطف نکرده و عوامل مقرب و مبعده را به آنان شناسانده است.

سقوط مجازات بواسطه نفس توبه است یا بواسطه کثرت ثواب مترتب بر توبه؟

عده ای معتقدند: سقوط مجازات بخاطر کثرت ثوابی است که بر توبه مترتب است و از باب «ان الحسنات یذهبن السيئات» می باشد.

لکن این قول صحیح به نظر نمی رسد زیرا اولاً: گاهی اوقات توبه محقق می شود لکن مجازات ساقط نمی شود همانند محاربی که بعد از دستگیری توبه کند که اگر چه توبه او عندالله پذیرفته می شود لکن موجب سقوط مجازات از او نمی شود. در حالی که اگر سقوط مجازات از باب «کثرت ثواب» باشد در اینصورت توبه قبل و بعد از دستگیری فرقی نخواهد داشت. ثانیاً: اگر سقوط مجازات بخاطر کثرت ثواب باشد، نباید فرقی بین توبه قبل از معصیت با توبه بعد از معصیت باشد. زیرا توبه ثواب زیادی دارد و می تواند گناه بعدی را نیز از بین ببرد. لکن از آنجا که این فرض مردود می باشد و در این صورت شخص مجازات می شود، لذا معلوم می شود که نفس توبه مسقط مجازات می باشد و نه کثرت ثواب. ثالثاً: اگر سقوط عقاب بواسطه زیادی ثواب باشد این امر باید تمام گناهان را شامل شده و توبه مرتد محتضر را نیز در برگیرد. در حالیکه توبه از او بطور مطلق پذیرفته نیست.

چگونگی توبه ناتوان از معصیت

آیا توبه کسی که دیگر قادر به ارتکاب معصیت نیست نیز موجب سقوط مجازات می شود؟

عده‌ای معتقدند: در این فرض توبه پذیرفته نیست زیرا یکی از شرایط پذیرش توبه عدم عزم بر عود بر فعل می باشد که خود منوط به امکان «عزم بر فعل در آینده» می باشد. لذا از آنجا که «عزم بر فعل در آینده» از او متحقق نمی شود لذا توبه او پذیرفته نمی شود. در مقابل بعضی «قدرت تقدیری عزم بر فعل» را در تحقق توبه کافی دانسته اند.

بنظر می رسد قول دوم صحیحتر باشد زیرا اولاً: در معنای توبه عزم بر فعل در آینده نیست و ثانیاً: از آنجا که توبه یک نوع رابطه بین شخص و خداوند تبارک و تعالی است لذا عزم بر ترک در کسی که قدرت بر فعل در آینده ندارد، لازم نیست و تنها قدرت تقدیری کفایت می کند که این معنا از سوی خداوند تبارک و تعالی بخوبی دانسته می شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی